



۲۰۱۸/۰۹/۱۳

هدایت الله ذاهب

مهاجرت و آینده جامعه

آرنولد توین بی (Arnold J. Toynbee) در کتاب خویش به نام بررسی تاریخ در مورد پیدایش تمدن ها بحث جالبی دارد. او می گوید تمدن ها پس از حالات مشکل برانگیز، دشوار و بحرانی به وجود می آید. در تمدن های نخستین مشکلات را طبیعت به وجود می آورد و در تمدن های بعدی اشکال را تمدن ها و جوامع انسانی موجود برای یک جامعه به وجود آورده و جوامع را در حالت بحرانی و دشواری قرار می دهند.

گذشتگان به این عقیده بودند که مشکلات به وجود آمده توسط طبیعت کار ابلیس می باشد و توین بی در مورد حالت قرن بیستم چنین می پرسد:

" آیا تمدن غربی در نسل خود ما همان نقش اسطوره ای مفیستوفلس (ابلیس) را در ارتباط با هر یک از تمدن های موجود و هر یک از جوامع بدوی موجود در روی زمین بازی نمی کند؟

این مشکل جدید است که نمی توانیم عجلتاً عکس العمل نهایی نسبت به آن را پیش بینی کنیم. " در گذشته زمانی که یک جامعه دچار اشکال و مصائب می شد، انسان ها دو انتخاب پیش رو داشتند، یا اینکه دست به مهاجرت بزنند و به جایی بروند که عاری از مشکلات این منطقه باشد و یا اینکه در جای خویش مانده و با قربانی دادن و عکس العمل خلاقانه این مشکلات را به نفع خویش مهار کنند که در نتیجه همین خلاقیت برای مهار مشکل تمدن ها را به وجود می آوردند. در هر صورت، تمدن را کسانی به وجود آوردند که دچار مشکلات و مصائب یا از طرف طبیعت بودند و یا از طرف تمدن ها و جوامع انسانی، چنانچه توین بی می گوید:

"راحتی و سهولت دشمن تمدن است، و هر چه دشواری بیشتر بوده به همان نسبت هم انگیزه افزون تر بوده است."

اکنون که جامعه ما دچار مصائب و دشواری از طرف تمدن مدرن غربی شده است، مردم یکی از دو گزینه را انتخاب می کنند، یا اینکه جامعه را رها کرده و از مصائب و دشواری ها فرار کرده دست به مهاجرت می زنند و یا اینکه در سرزمین خویش مانده و با مشکلات مبارزه می کنند.

قصد من اینجا قضاوت اخلاقی مهاجرین و کسانی که وطن را رها می کنند نیست اما به نظر من کسانی که جامعه را رها می کنند نه اکنون و نه در آینده در ساختن جامعه و تمدن بعدی ما چندان مفید بوده نمی توانند زیرا آن ها با رفتن از این جامعه بر علاوه اثاثیه های مادی فکر و هویت خویش را نیز با خود برده و در جریان مهاجرت هر دو دچار تغییرات می شود. این ها در مهاجرت دو مرحله عمده را پشت سر می گذرانند. در مرحله نخست آن ها در جامعه ای پا می نهند که با هویت آن ها همخوانی ندارد بناءً به هر اندازه ای که هویت قبلی در وجود شان قوت داشته باشد، به همان اندازه مقاومت ناخودآگاه برای

رهاسازی هویت قبلی و پذیرش هویت جدید حس آزار دهنده ای در آن ها به وجود می آورد. این حس آزار دهنده به صورت های مختلف در اعمال آن ها ظاهر می شود. در بعضی ها به شکل مشکلات روانی، در بعضی ها به صورت اعتیاد به مواد مخدر و اعتیاد جنسی، در بعضی فقط یک حس ناراحتی ولی در بیشتر به صورت خشم و نفرت با جامعه قبلی که این ها فکر می کنند سبب این حالت آن ها شده است، بناءً به هر فرهنگ و کردار جامعه خویش تازیده و آن ها را مردود می دانند.

در مرحله دوم جبر زمان آن ها را مجبور می کند که هویت قبلی خویش را دور انداخته و با هویت جدید هم هویت می شوند. هم هویت شدن با هویت جدید آهسته آهسته حس درک جامعه قبلی را از آن ها می گیرد .

پس از سپری نمودن این دو مرحله، اگر به نحوی از انحا آن ها دوباره رجعت کنند، نخست باید همان دو مرحله را برای هم هویت شدن با هویت قبلی سپری کنند.

این هم هویت شدن اگرچه برای خودشان با در نظر داشت تجربه قبلی نسبتاً ساده باشد برای اولاده آن ها مشکل تر از تجربه نخستین خودشان است. در این صورت آن ها مجبور می شوند به خاطر اولاده خویش هم هویت خارجی خویش را حفظ کنند و هم هویت اصلی خود را و به همان اندازه ای که هویت آن ها منقسم باشد، تعهد آن ها نیز شکسته بوده زیرا با طاقت فرسا شدن مشکلات در جامعه اصلی آنها راه فرار بسیار ساده به هویت خارجی داشته و نمیتوانند چنانکه ضرورت است قربانی دهند.

ما شاهد تعهد دو هویتی های خویش در طول ۱۷ سال گذشته هستیم که چگونه با اندک مشکلات راه خانه دوم خویش را در پیش می گیریم. پس می توان نتیجه گرفت که کسانی که با قربانی دادن و پشت سر گذاشتن مشکلات صعب در جامعه به فکر راه حل و مبارزه با مشکل هستند مؤثریت بیشتر نسبت به دو هویتی ها دارند.

البته باید یاد آور شد که کار مبارزان نیز ساده نیست و به همان اندازه که مشکلات بزرگ باشد، مبارزان در مقابل این مشکلات به همان نسبت دیوانه تر می نمایند، چنانچه کسانی که در مصر و بابل مهاجرت را بر مبارزه ترجیح دادند و تمدن مصر و بابل را به وجود آوردند، در نخست از نظر همسایگان شان جسارت بی ثمر نشان داده و کار بی فایده می کردند .

نکته مهمی که هر مبارز برای سازندگی جامعه باید به یاد داشته باشد این است که پیشرفت یک حرکت خطی نیست و هر جامعه مشکلات و ترقی ها را می بیند. دشواری ها و بحران های جوامع ما نیز می تواند با عکس العمل خلاقانه و قربانی دادن به یک فرصت مبدل شده و با بهره بردن از این فرصت می توان جامعه خویش را بانی تمدن آینده ساخت.

پس مبارزه سازنده می کنیم تا افتخار بانی بودن احیاء تمدن دوباره اسلام را از آن جامعه خویش سازیم و در این راه از ملامت گری هیچ ملامت گری نمی ترسیم.

